روزنامه شرق

سیاست . گزارش

جهان در انتظار نطق روحانی — صفحه ۸

روحانی میهمان ویژه اجلاس — صفحه ۸

چند می‌گیری فحش بخوری؟ — صفحه ۱۰

یـادداشت

فصل جدید تاریخ ایران



جاوید قربان‌اوغلی*

۱- اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مهم‌ترین همایش بین‌المللی است که همه‌ساله در سه‌شنبه سومین هفته ماه سپتامبر در نیویورک، محل دایمی این نهاد بین‌المللی آغاز به کار می‌کند. نشست‌های مجمع به‌عنوان فراگیرترین رکن سازمان ملل نوعا تا دسامبر به‌طول می‌انجامد. نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل در این گردهمایی سالانه، براساس ماده ۱۰ منشور، در مورد هر مسایلی که در چارچوب وظایف منشور قرار داشته یا در ارتباط با اختیارات و وظایف یکی از ارکان پیش‌بینی‌شده در منشور باشد به بحث و رایزنی می‌پردازند. با توجه به اینکه تعداد قابل‌توجهی از مقامات ارشد کشورها، اعم از روسای‌جمهور، پادشاهان، نخست‌وزیران و دیگر مقامات ارشد جهان، به‌طور همزمان در این مجمع گرد هم می‌آیند تا در مورد مسایل مهم جهان که در دستور کار قرار گرفته، صحبت کنند، نشست‌های سالانه مجمع عمومی سازمان ملل را به یک فرصت منحصربه‌فرد و بی‌بدیل در دیپلماسی جهانی تبدیل کرده است. مقام‌های سطح بالای هر کشور در نیویورک، فرصت کافی و مناسب برای بیان اندیشه‌ها، طرح‌ها و دیدگاه‌های کشور متبوع خود را داشته و علاوه بر آن با استفاده از فرصت می‌توانند با شخصیت‌های برجسته بین‌المللی به مذاکره و رایزنی بپردازند. نکته مهم دیگر این است که هر ساله قطعنامه‌هایی در این مجمع تصویب می‌شود، فارغ از اینکه گفته می‌شود قطعنامه‌های مجمع عمومی ضمانت اجرایی ندارد، نباید از یاد برد که در فضاسازی بین‌المللی، به‌طور مثبت یا منفی تاثیرگذار است.

۲- جمهوری‌اسلامی ایران به‌عنوان وارث انقلابی بزرگ، در ۳۴ سال گذشته؛ به‌طور متناوب، اما در سطوح مختلف و با رویکردهای متفاوت که منبعث از شرایط انقلاب و کشور، تحولات جهان و دیدگاه‌های متمایز رییس‌جمهور وقت در این گردهمایی بزرگ جهانی شرکت کرده است.

۳- اگر بخواهیم تحلیلی بر رفتار چهار رییس دولت پیشین که در جلسات سازمان ملل شرکت کرده‌اند، داشته باشیم، باید گفت، در زمان شهید رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای کشور درگیر جنگ تحمیلی بود و هدف سیاست خارجی و به تبع آن دیپلماسی کشورمان در حول مهم‌ترین موضوع که با سرنوشت انقلاب و کشور پیوند خورده بود، متمرکز شده بود که هرکدام از این مقامات و روسای جمهور به زبانی به بیان نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های ایران در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل پرداختند. البته بدون اینکه در این مختصر به دلایل غیبت آقای هاشمی بپردازیم باید اذعان کرد حضور اودر سازمان ملل به‌عنوان عملگراترین رییس قوه‌مجریه از زمان وقوع انقلاب، به بهترین شکل ممکن اهداف و اغراض سیاسی کشور را در آن مجمع به جهان معرفی کند و به رایزنی با رهبران کشورهای جهان بپردازد.

با این حال در یک ارزیابی منصفانه باید اذعان کرد که باوجود مشکلات نیروی انسانی ماهر در حوزه دیپلماسی به‌دلیل تغییرات گسترده در نهادهای سیاسی کشور، کارنامه دیپلماسی کشور را باید موفق ارزیابی کرد.

ادامه در صفحه ۹

نگاه

صحن سخنرانی‌های غرا و بی‌ثمر



حسین دهشیار
استاد روابط بین‌الملل

یکی از مهم‌ترین وجوه ممیزه صحنه بین‌المللی در قرن بیستم را محققا باید شکل‌گرفتن نهادها و سازمان‌های جهانی قلمداد کرد. در قرن نوزدهم جامعه روشنفکری در گستره اروپا به‌تدریج این باور را وجاهت و اعتبار بخشید که حل‌وفصل معضلات در صحنه داخلی و بین‌المللی نیازمند استقرار چارچوب‌های ساختاری است. گرایش‌های چپ طیف سیاسی (لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها) معادلات حاکم اجتماعی و کیفیت تعاملات بین‌المللی را کاملا قدرت‌محور و متکی بر نیروهای سنتی و اقتدارگرا تلقی می‌کردند. تداوم جنگ‌ها و منازعات بین قدرت‌های اروپایی که هزینه‌های انسانی و مادی فراوانی برای کشورهای این جغرافیا فراهم آورده بود، نخبگان سیاسی قاره را به تفکر واداشت. سیاستمداران اروپایی و در مراحل بعدی رهبران آمریکایی با توجه به بحث‌های روشنفکرانه و استدلال‌های خردورزانه به این نتیجه رسیدند که به وجود آوردن نهادهای بین‌المللی این امکان را به صحنه می‌آورد که جایگاه قدرت‌های بزرگ را تقویت و مستحکم سازد و در ضمن اینکه فرصت کنترل قانونمند و هدفمند بازیگران متعارض به ارزش‌های حاکم بین‌المللی و نیروهای انقلابی را نیز میسر می‌سازند حیات یافتن نهادهای بین‌المللی از زمان پایان جنگ اول مقبولیت، مشروعیت و اعتبار در میان کشورهای بزرگ غربی یافت، زیرا آنان به این نکته وقوف یافتند که نهادهای بین‌المللی چه ابزار مفید و بهینه‌ای در راستای تامین منافع، هویت و استحکام ارزش‌های آنان می‌تواند باشد. بازیگران بزرگ غربی با درک این واقعیت که نهادهای بین‌المللی چه اهمیت بالقوه‌ای می‌توانند به عنوان یکی از منابع قدرت غرب در مدیریت منازعات بین‌المللی و سامان‌دهی به چارچوب تعاملات جهانی داشته باشند، شکل‌دادن به نهادهای بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دادند. مهم‌ترین ساختار بین‌المللی بعد از جنگ دوم را باید سازمان‌ملل محسوب کرد که با توجه به دو منطق، حیات یافت: قادر کردن قدرت‌های بزرگ در مدیریت کلان صحنه جهانی با توجه به ملاحظات و ارزیابی‌های معطوف به تداوم جایگاه بین‌المللی خود و از سویی دیگر استقرار چارچوب‌های ارزشی که ریشه در فرهنگ و تمدن و تجربیات تاریخی اروپا دارند، در راستای اینکه بتوانند کشورهای دیگر را در مسیر رفتاری و تعاملی تعیین‌شده‌ای حرکت دهند. از مهم‌ترین ارگان‌های سازمان‌ملل در میان شش‌ارگان مهم این نهاد، مجمع عمومی است. امروزه ۱۹۳ عضو سازمان از این امکان برخوردار هستند که به ایفای نقشی در صحن مجمع عمومی بپردازند. برخلاف شورای امنیت سازمان‌ملل که حق نابرابر به جهت ظرفیت‌های بالای نظامی به بعضی از اعضا اعطا شده است در مجمع عمومی منطق برابری حقوقی وجود دارد. به جهت حاکمیت منطق حق نابرابر شورای امنیت از این ویژگی برخوردار است تا مجوز تهاجم مشروع و حمله نظامی را صادر کند. پنج عضو شورای امنیت که همگی به ارزش‌های سرمایه‌داری جهانی مومن و معتقد و منبع ارزش‌های مستقر حاکم را مادی و غیر ملکوتی می‌دانند این قدرت قانونی را در اختیار دارند که در مورد بقا یا اضمحلال کشورهای دیگر در معادلات بین خود تصمیم بگیرند. به‌خاطر جایگاه برخاسته از قدرت که این پنج کشور از آن برخوردار شده‌اند حمله و نابودی هر کشوری که اینان تشخیص بدهند (بر اساس ارزش‌ها، منافع و هویت) مشروعیت می‌یابد و امکان چالش حقوقی از بین می‌رود. حمله نظامی به لیبی ممکن شد چرا که آمریکا، فرانسه و انگلستان آن را طلب کردند و روسیه و چین هم آن را قابل‌قبول یافتند. تمامی توجیهات اخلاقی، ارزشی و انسانی که برای حمله به لیبی مطرح شد محققا در یک سطح بالاتر و وسیع‌تر در مورد کره‌شمالی هم صادق است اما به‌خاطر هماهنگی بین غرب و چین حمله به لیبی امکان‌پذیر شد. پس باید توجه داشت که ارگان واقعی و قلب تپنده سازمان‌ملل به‌عنوان مطرح‌ترین نهاد بین‌المللی شورای امنیت است و به همین روی در این ارگان برای قدرت‌های بزرگ حق ویژه در نظر گرفته شده و مجمع عمومی برخلاف شورای امنیت برای تمامی اعضا برابری حقوقی در نظر گرفته است. تدوینگران واقعی اساسنامه سازمان‌ملل که قدرت‌های بزرگ بودند و در راستای خواست آنان این نهاد معظم بین‌المللی شکل گرفت، به تمامی اعضا حق برابر اعطا کردند، زیرا در همان ابتدا بی‌اثربودن آن را تضمین کرده بودند. حق برابر وجود دارد اما مجمع عمومی عملا قادر به اعمال هیچ تضمینی در صحنه بین‌المللی نیست. این ارگان شکل گرفت تا اینکه کشورهای غیرغربی فضایی بین‌المللی را در اختیار داشته باشند تا دغدغه‌ها، خواست‌ها، نیازها، منافع، ارزش‌ها و نقطه‌نظرات را به صحنه بیاورند بدون اینکه از نظر قانونی مجوز دست زدن به اقدامی را در راستای تحقق سیاست‌های خود داشته باشند. مجمع عمومی فرصت اقنای روانی را برای بازیگران غیرغربی فراهم می‌آورد. آنان در صحن مجمع و در جلسات این ارگان سازمان‌ملل از این فرصت برخوردار هستند که بی‌عدالتی‌های برخاسته از عملکرد غرب و تجاوزات و استثمار منابع به وسیله قدرت‌های اروپایی و آمریکایی را مطرح کنند و در جنگ تبلیغاتی به چالش موثر غرب بپردازند. از زمان تشکیل، مجمع عمومی به صحنه‌ای برای حمله کلامی به غرب و قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است که از نظر تبلیغاتی برای مصرف داخلی کشورهای غیرغربی بسیار مهم است. اما آنچه باید به چشم آید این نکته باریک و مهم است که مجمع عمومی تنها قادر است قطعنامه صادر و توصیه کند و فراتر از آن در صحنه جهانی این ارگان کمترین اهمیت اجرایی ندارد. شورای امنیت که در کنترل قدرت‌های بزرگ است از قدرت مشروع و قانونی عملیاتی برخوردار و مجمع عمومی که اعضای آن حق برابر دارند از کمترین قدرت اجرایی بی‌بهره است و نقشی غیر از دادن فرصت به رهبران کشورهای غیرغربی برای سخنرانی و حمله کلامی به نظم مستقر جهانی ندارد. حال اینکه چرا در این ارگان هر کشوری دارای یک رای است به وضوح مشخص می‌شود. این ارگان شکل گرفت که کشورهای غیر غربی خود را شریک در شکل‌دادن معاهدات بین‌المللی بیابند و مقید و ملزم به رعایت ارزش‌های سازمان‌ملل بدانند. اما آنچه رهبران این کشورها به آن توجه کافی و مبسوط نمی‌کنند این نکته است که ارزش‌های این نهاد بین‌المللی اساسا در چارچوب حفظ موقعیت جهانی و استحکام ارزش‌های بازیگران بزرگ و بالاخص غربی استقرار یافته است.



عکس: مهدی حسنی، شرق

پرفسور «حسن امین»، استاد «حسن روحانی» در گلاسکو در گفت‌وگو با «شرق»:

نشست سازمان ملل فرصت ذوب یخ روابط ایران با جهان



علی ذهابی

شصت‌وهشتمین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل فرا رسیده است و نماینده کشورمان، حسن روحانی، رییس‌جمهوری جدید ایران است. امسال «مسافر این سال‌های نیویورک» خانه‌نشین است، روحانی پیش از رفتن به آمریکا بارها به اهمیت این سفر اشاره کرده است و انعکاس خبر حضور او در نشست سالانه سازمان ملل بازتاب گسترده‌ای داشته است، تا جایی که باراک‌اوباما، رییس‌جمهوری آمریکا و همچنین گروه ۵+۱ برای دیدار با او و تیمش نتوانسته‌اند ابراز تمایلشان را پنهان کنند. پروفسور محمدحسن امین، استاد حسن روحانی در کالج کلدونیای گلاسکو به «شرق» می‌گوید: «شرکت در نشست‌های عمومی سازمان ملل با نگاه به تجربه‌های موفق تاریخی ایران در استفاده از سازمان ملل برای خروج ارتش شوروی و جریان ملی‌شدن صنعت نفت، می‌تواند فرصتی برای آب‌شدن یخ روابط ایران با جهان باشد.»

امید حاصل از انتخاب حسن روحانی تا چه اندازه در رفع چالش‌های ایران با دنیا به‌جاست؟

ما می‌توانیم از راه گوش و زبان به خیلی چیزها برسیم. بنابراین من امیدواری زیادی دارم که آقای روحانی و تیم ایشان بتوانند مشکلات موجود را رفع کنند و برای منافع ایران، گفت‌وگوی سالم و سازنده‌ای داشته باشند.

با توجه به اینکه طرح موضوعات در نشست‌های سازمان ملل قابلیت اجرایی و حقوقی ندارد آیا حضور در این نشست می‌تواند در بازسازی چهره ایران در سطح بین‌المللی تاثیرگذار باشد؟

این نشست‌ها بیشتر جنبه ارتباطی و نمادین دارد و برای شکستن یخ‌ها و ایجاد ارتباط بسیار مهم است. فراموش نکنید که یکی از مهم‌ترین معاهداتی که ایران در ۶۰ سال گذشته داشته -همان معاهده میان ایران و عراق - بر اثر ملاقاتی کوتاه میان محمدرضاشاه و صدام‌حسین اتفاق افتاد که برای ایران بسیاربسیار هم مفید بود.

محمود احمدی‌نژاد در کسوت رییس‌جمهوری ایران در میان روسای‌جمهوری پیشین، بیشترین سفر را به نیویورک داشت، نه سفر که هشت‌بار آن شرکت در نشست سالانه سازمان ملل بوده است. ارزیابی‌تان از سفرهای «مسافر نیویورک» چیست؟

به اعتقاد من دولت آقای احمدی‌نژاد به جای اینکه منافع ملت ایران را در نظر گرفته باشد، تنها به‌عنوان یک شو که در آن خود را مطرح کند به این نشست‌ها نگاه می‌کرد. ایراد اصلی ایشان این بود که جهان را نمی‌شناخت، فکر می‌کنم پیش از رییس‌جمهوری‌شان سفری به خارج نرفته بودند که قابل گزارش باشد. یعنی با افراد مهمی در دنیا ملاقات کرده باشد یا در خارج از کشور تحصیل کرده باشد. بنابراین با یک نگاه سلبی و منفی با دنیا تعامل می‌کرد که برای کشور بسیار بد بود و نتیجه اینکه نتوانستیم هیچ دوستی برای خودمان داشته باشیم.

اگر مروری به واکنش حاضران در نشست‌های سازمان ملل به سخنرانی‌های رییس دولت نهم و دهم کنیم، شاهد ترک سالن یا اعتراض‌های دیگر از این جنس هستیم و خیلی‌ها نتیجه این واکنش را بی‌تاثیر می‌دانستند، تا چه اندازه این موضوع اهمیت دارد؟

بله، چنین اعتراضاتی یعنی لطمه‌زدن حتمی به اعتبار کشور و این معمول دیپلمات‌ها نیست و معمولا دیپلمات‌ها با بیان و حرکات خود حتی پیام‌های تند خود را به خوبی می‌گویند و ترک سالن یعنی حتی ما حاظر نیستیم به حرف‌های شما گوش دهیم و نتیجه‌اش همین انسداد سیاسی در دوران ایشان بود.

نگاه دستگاه سیاست خارجی در دوره احمدی‌نژاد چرخش از سمت کشورهای تاثیرگذار و منطقه به سوی آمریکای‌لاتین و آفریقا بود، آیا این رویکرد درست بوده و حضور در مجامع بین‌المللی می‌تواند یک فرصت برای معرفی سیاست‌های جدید ایران باشد؟

ما باید با حفظ حرمت و منافع کشور، این واقع‌نگری را داشته باشیم که کشورهایی در دنیا وجود دارند که نفوذ و تاثیرشان بیشتر از دیگر کشورهاست. باید بپذیریم که نباید آنها را تحریک کنیم حتی اگر با آنها تضاد منافع داشته باشیم. چون ما کشوری هستیم که بالا برویم پایین بیاییم، کشوری تک‌محصولی در جهان هستیم و عمده درآمدمان از نفت است و این نفت، نیاز کشورهای صنعتی جهان است. کشورهایی که آقای احمدی‌نژاد اصرار به دوستی با آنها داشته‌اند، نه نیاز به نفت دارند و نه پولش را دارند مگر اینکه بگوییم از پولش صرف‌نظر می‌کنیم و در اختیارشان می‌گذاریم که باز آنها مصرفش را ندارند.

نتیجه سیاست خارجی دوره محمود احمدی‌نژاد، پذیرش شش‌قطعنامه در سازمان ملل و قطع رابطه با بسیاری از کشورهای دنیاست، واقعا رفع این مشکل، چقدر زمان می‌برد؟

یک واقعیت را باید پذیرفت که مهم‌تر از هر چیزی اعتبار و اعتمادسازی است یعنی اگر من پیش شما اعتبار داشته باشم شما به من پول می‌دهید. بنابراین اینکه اعتبار ایران برگردد به قبل، کار بسیار سختی است. تخریب بسیار آسان است. یک رییس‌جمهور می‌تواند با یک حرف غلط یک ملت را تا سال‌ها نزد کسانی که در عرصه بین‌المللی موثر هستند از بین ببرد. برای تغییر فضای حاکم بر روابط ایران با دنیا باید گام‌های متفاوتی برداشته شود و هر دو طرف نگاهشان را تغییر دهند. یعنی دنیا باید این را بپذیرد ایران کشوری با فرهنگ غنی و جوانان بااستعداد و ذخایر مهم مورد نیاز آنهاست و نمی‌توانند این ملت را از صحنه گیتی حذف کنند و باید با ما تعامل داشته باشند و ما هم عینا باید این واقعیت را بپذیریم که در جهان دو نوع دولت وجود دارد دولت‌هایی که در سیاست بین‌الملل جنبه محوری دارند و کشورهایی که تاثیر چندانی بر مناسبات جهانی ندارند. کشورهای آفریقایی تاثیری در وضعیت ایران ندارند. به‌عنوان مثال حتی اگر بهترین قرارداد میان ایران و تونس بسته شود و همه روادیدها و گمرگ‌ها حذف شود تاثیری در فرهنگ و اقتصاد ایران ندارد؛ مگر در سال چند نفر ایرانی مشتاق هستند بروند برای تحصیل در دانشگاه‌های تونس، یا چند نفر از توریست‌های ایرانی به آنجا سفر می‌کنند. باید پذیرفت برخی کشورها در متن قرار دارند و بعضی کشورها در حاشیه‌های دور هستند.

امروز ایران در دو حوزه حقوق بشر و پرونده هسته‌ای تحت‌فشار است و نتیجه این فشارها اعمال تحریم‌های سخت است، به‌نظر شما دولت تدبیر و امید چگونه می‌تواند از فرصت حضور در مجامع بین‌المللی برای رفع این فشارها استفاده کند؟

بـه عقیده من دولت‌های مقتدر جهان از هر دو این اهرم‌ها سوءاستفاده می‌کنند، یعنی اینطور نیست که دولت ایران بدترین ناقض حقوق بشر در جهان باشد و دولت‌های غربی که این‌همه از نقض حقوق بشر انتقاد می‌کنند یک‌پنجم این را درمورد عربستان یا بحرین نمی‌گویند به این دلیل که با آن کشورها روابط حسنه‌ای دارند و منافعشان در این است که حکومت آن کشورها پایدار بمانند. بنابراین باید این واقعیت را پذیرفت که آنها استفاده‌ای که می‌کنند براساس منافع ملی خودشان است و ما هم گاهی به دستشان بهانه داده‌ایم برای اینکه بتوانیم این اهرم‌ها را از دست آنها بگیریم. باید قدم‌به‌قدم جلو برویم و از فرصت‌هایی چون نشست‌های سازمان ملل برای معرفی چهره‌ای مثبت از ایران استفاده کنیم.

از دلایل دولت گذشته در توجه به کشورهای غیرموثر این بود که بتوانیم آرای این کشورها را در مجامع عمومی سازمان ملل به نفع خودمان داشته باشیم و این سخن درستی است هرچند در آن دوران خیلی محقق نشد تا جایی که در موارد بسیاری همان کشورها رای ممتنع یا حتی مخالف به ایران دادند. با توجه به حضور حسن روحانی در نشست عمومی سازمان ملل تا چه اندازه این امر می‌تواند فرصتی برای چرخش نگاه جهان به سوی ایران باشد؟

> **آقای روحانی این توانمندی و اقتدار و اعتمادبه‌نفس را دارد که اگر با آقای اوباما گفت‌وگو کند، اوباما نمی‌تواند سر ایشان کلاه بگذارد. آقای اوباما استاد حقوق است و آقای روحانی هم استاد حقوق هستند، آقای اوباما تحصیلکرده آمریکاست و ایشان هم تحصیلکرده ایران و انگلستان هستند. بعضی مواقع افراد نمی‌توانند با شخصیت‌های برابر روبه‌رو شوند و به همین خاطر شعارهای تند می‌دهند**

بسیار موثر است، همین‌که جامعه جهانی آقای روحانی را قبول کرده که تحصیلکرده یک کشور بافرهنگ به نام انگلیس است و در آنجا حقوق خوانده و با سیستم حقوقی آنجا آشنایی تنگاتنگی دارد، اینها خواه‌ناخواه برای‌شان جاذبه و کشش ایجاد می‌کند. بنابراین من فکر می‌کنم به دلیل دانش و بینش و تجاربی که آقای روحانی دارد و جهان هم به آن صحه می‌گذارد و ایشان را به‌عنوان شیخی دیپلمات می‌شناسد؛ جهان منتظر است حضور ایشان راهی برای حل چالش‌های دو طرف باشد همان‌طور که ملت ایران هم منتظر است که این موضوع، راهگشا باشد. بنابراین رفتن آقای روحانی به نیویورک و بیان اینکه ما نمی‌خواهیم تا ابد با جهان جنگ داشته باشیم بسیاربسیار مفید خواهد بود. با توجه به اینکه ایران از جمله کشورهایی است که توانسته از سازمان ملل‌متحد در دو مقطع، حسن استفاده را ببرد؛ یکی هنگامی که شوروی ارتشش را از ایران خارج نمی‌کرد و ایران در زمان «قوام» یک شکایت‌نامه نوشت و به شورای امنیت برد و یکی هم در جریان ملی‌شدن صنعت نفت است که انگلستان یک شکایت علیه ایران به شورای امنیت برده بود و دکتر مصدق رفت و توانست به نفع ایران رای بگیرد؛ یعنی در هر دو زمینه سازمان ملل متحد، پشتیبان یک کشور ضعیف بوده است با توجه به اینکه در هر دو مورد ایران ضعیف‌تر از امروز بود.

رییس‌جمهوری گفته‌اند که با نمایندگان ۵+۱ ملاقات خواهند کرد و وزیر امور خارجه هم از ملاقاتش با کاترین اشتون خبر داده است. با توجه به اینکه گفت‌وگو بر سر پرونده هسته‌ای معمولا در چارچوب نشست‌های رسمی صورت می‌گیرد این ملاقات می‌تواند بر روند مذاکرات هسته‌ای تاثیر بگذارد؟

این ملاقات‌ها می‌تواند به صحبت‌های ابتدایی و توافقات ابتدایی کمک کند و همین‌که طرفین بتوانند نسبت به هم اعتماد داشته باشند و بفهمند در قلبشان چه می‌گذرد می‌تواند در رفع موضوع، کمک کنند. این ملاقات بسیار مهم است با توجه به اینکه آمریکا به‌تازگی تلاش کرده با انتشار اسناد، بار دیگر از ملت ایران معذرت‌خواهی کند و بگوید در کودتای ۲۸ مرداد به ملت ایران خیانت کرده است. بنابراین ما هم باید در وجدان عمومی جامعه خودمان اگر در گذشته کاری کرده‌ایم که خلاف اصول بوده به آن حد کمال برسیم که اقرار کنیم اشتباه کرده‌ایم. همان‌طور که خانم آلبرایت، وزیر خارجه پیشین آمریکا گفت اشتباه کرده‌ایم و یک دولت دموکراتیک به نام دولت ملی دکتر مصدق را با کودتا، با پرداخت پول به اراذل‌واوباش ساقط کرده‌ایم و بی‌دلیل از رژیم پهلوی دفاع کرده‌ایم. باید بپذیریم دنیا دارای استعدادهای متفاوتی است و برخی کشورها زورشان، پول‌شان و علم‌شان از ما بیشتر است و ما نمی‌توانیم آنها را از صحنه گیتی حذف کنیم و این موضوع یک واقع‌نگری می‌خواهد. دوم اینکه ما تا زمانی که در جنگ بودیم برخی شعارها را می‌دادیم و الان نفع ما در این است برخی از این شعارها را حذف کنیم و هزینه‌ای هم برای ما ندارد و بلکه دنیا را نسبت به ما رئوف‌تر می‌کند. در واقع همان‌طور که آقای روحانی گفتند یک بازی برد-برد انجام دهیم و باید بر سر منافعمان با هم به اشتراک برسیم چون باید کم‌کم شرایط را تغییر دهیم و به سمت عادی‌سازی روابط برای حفظ منافع ملی کشور برویم.

باراک‌اوباما اعلام کرده می‌خواهد گفت‌وگو با حسن روحانی را تجربه کند و از طرفی رییس‌جمهوری ایران گفته است برای توافق هسته‌ای با غرب اختیار تام دارد، نخست آیا زمینه این گفت‌وگو وجود دارد و دوم اینکه واقعا این ملاقات می‌تواند به بهبود روابط میان دو کشور کمک کند؟

در آمریکا گروهی هستند که هیچ علاقه‌ای برای خروج ایران از این انزوا ندارند و می‌خواهند افرادی مانند آقای احمدی‌نژاد باشد و حرف‌های تندی بزند و تا بتوانند ایران را «لولو» کنند که ایران می‌خواهد بمب اتم بسازد و تمام دنیا را به اغتشاش بکشد. ولی گروهی از فرهیختگان آمریکایی هستند که باور دارند که ما یک ملت فرهیخته هستیم و اکنون با آرای آزاد، رییس‌جمهوری بر سر کار آمده است و یکی از صحبت‌هایی که کرده همین صحبت با آمریکا و تعامل با جهان است. به‌علاوه اینکه آقای روحانی این توانمندی و اقتدار و اعتمادبه‌نفس را دارد که اگر با آقای اوباما گفت‌وگو کند، اوباما نمی‌تواند سر ایشان کلاه بگذارد. آقای اوباما استاد حقوق است و آقای روحانی هم استاد حقوق هستند، آقای اوباما تحصیلکرده آمریکاست و ایشان هم تحصیلکرده ایران و انگلستان هستند. به اعتقاد من اینکه بعضی مواقع افراد نمی‌توانند با شخصیت‌های برابر و مهم روبه‌رو شوند و به همین خاطر شعارهای تند می‌دهند به این دلیل است که فکر می‌کنند اگر سر میز مذاکره بروند کلاه گشادی سرشان می‌رود. اما کسی که می‌داند از چه پایگاه و جایگاهی برخوردار است و مهم‌تر از همه اینکه آرای عمومی و یک ملت پشتیبان اوست باید برود و بگوید من به عنوان نماینده یک ملت ۷۵میلیونی این انتظارات را دارم و از این اصول تخطی نمی‌کنم و با این مبانی با شما مذاکره می‌کنم. به اعتقاد من بسیار اتفاق خوبی است که این دو رییس‌جمهوری با هم روبه‌رو شوند. دیگر از چین و آمریکا که بدتر نیست نه ما غولی مانند چین هستیم و نه مانند چین جهان غرب از ما می‌ترسد. ببینید نیکسون در سفری به چین رفت و در بازی پینگ‌پونگ با آنها مذاکره کرد و یخ‌ها را شکست و نکته مهمی گفت که می‌توانیم با هم تضاد داشته باشیم بدون اینکه دشمن هم باشیم. ایران هم می‌تواند اختلاف‌نظر مبنایی، تئوریک، نظری و عملی با آمریکا، انگلیس و غرب داشته باشد بدون اینکه در کار هم اختلال وارد کنند. بنابراین تفاوت دیدگاه و منافع وجود دارد اما می‌تواند دشمنی وجود نداشته باشد.

عملکرد نهادهای داخلی در این زمینه باید چگونه باشد؟

به اعتقاد من با توجه به اینکه چنین انتخابات شفافی در ایران برگزار می‌شود و فردی رای می‌آورد که هم مورد تایید ملت ایران و جهانیان است حتما به دلیل منافع ملی و منافع نظام، دیگر نهادهای ذی‌نفوذ در سیاست خارجی این امکان را برای آقای روحانی باید ایجاد کنند. برای اینکه در زمان آقای خاتمی هم کلینتون انتظار این را می‌کشید که با آقای خاتمی مصافحه کند، اما به این دلیل که در تهران تصویب نشده بود که چنین کاری بکند این اتفاق نیفتاد. اما فکر می‌کنم که زمان و نگاه مسوولان کشور تفاوت کرده است. چون آقای روحانی و نهادهای دیگر نظام تجربه گذشته را دارند و امروز منافع ملی گشایش در روابط را می‌خواهد. الان آمریکا گام پیش گذاشته است و همه باید بپذیرند که از این فرصت باید استفاده کرد. آقای روحانی مدعی است که کلید دارد و این کلید دیپلماسی است. از طرفی نه در منافع آمریکاست که ضدیت با ایران را ادامه دهد و نه به نفع ایران که این ضدیت ادامه داشته باشد.

البته ممکن است برخی جناح‌ها با این رویکرد موافق نباشند.

بله، در تمام کشورها اپوزیسیون وجود دارد و در ایران هم اصولگرایان وجود دارند و پیروزی آقای روحانی نشان‌دهنده این واقعیت است که آنها نتوانستند در این مقطع اکثریت مردم را با خود همراه کنند و این را به عنوان افراد عاقل می‌پذیرند و باید تا این چهارسال که مردم پشتیبان دولت تدبیر و امید هستند صبر کنند و اجازه دهند آقای روحانی کار خودش را کند. باید پذیرفت این در برای مذاکره با جهان با حفظ تمام مبانی انسانی باز شده و هیچ‌کس نمی‌گوید که آقای روحانی فردی است که از منافع ایران می‌گذرد و به اعتقاد من اگر آقای روحانی امیدهایی که ایجاد شده را عملی کند می‌تواند در چهارسال آینده هم تایید شود.

توصیه شما به شاگرد دیپلمات‌تان در سازمان ملل چیست؟

توصیه من این است که ایشان با اعتماد کامل آنچه دلیل پیروزی ایشان در انتخابات است را از نظر دور ندارد، چون ایشان وامدار رای‌دهندگان خود است و باید بداند افرادی که به ایشان رای داده‌اند چه انتظاراتی دارند و کاری کند که نام خودش و افرادی که به ایشان رای داده‌اند را در تاریخ ماندگار کند و من به ایشان اعتماد دارم که اعتمادبه‌نفس و توانمندی این کار را دارد. من مطمئن هستم ایشان نه به ملت ایران خیانت خواهد کرد و نه ناتوان از نوشتن متنی است که منافع ملی ایران را به خطر بیندازد. ایشان ۶۵ سال عمر دارد و می‌داند تاریخ در موردش قضاوت خواهد کرد. حسن روحانی فردی است که از سرخه برخاسته است و امروز رییس‌جمهوری ایران است و چون چنین قدم‌هایی برداشته باید طوری رفتار کند که نامش را در تاریخ مانند امیرکبیر ببرند.